

سوگندهای سیاسی در دوران مشروطه خواهی

سید ناصر سلطانی - دانشجوی دکتری تاریخ حقوق عمومی در دانشگاه اکس مارسی فرانسه

۱. درآمد:

با فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه خواهی که «روح تازه در مملکت تولید گشته و احساسات جدیدی» رخ می نمود^۱ سوگندهایی در میان مشروطه خواهان رواج می یافت که برای پیگیری و پایبندی به هدفهای مشروطیت ادامه می شد. مشروطه خواهان به ایمان مغالظه قسم یاد می کردند و همپیمان می شدند که در راه مشروطه جان نثاری کنند.^۲ پیدایش سوگندهای سیاسی در سالهای منتهی به مشروطیت، به معنای تأکید بر ضرورت و اهمیت پیگیری هدفهای مشروطه خواهانه بود. همچنین، تداوم آن پس از پیروزی مشروطیت، به معنای پذیرش نظم تازه، پیوستن و وفاداری به آن بوده است. در این جا، سوگند خوردن در حکم ادای شهادتین و غسل تعمید نظام تازه بوده است. در نظم تازه، سوگند خوردن بخشی از مراسم و آیین پیوستن به آن و از شرایط عضویت در انجمنهای دوران مشروطه بوده است: «احدی به عضویت قبول نخواهد شد مگر بر مراتب مذکوره در ذیل: ۱- سوگند یاد کند و جان خود را رهینه این سوگند قرار دهد.»^۳ سوگند خوردن، نقشی برجسته در برخی از انقلابها و در زندگی سیاسی، اجتماعی و دینی جوامع داشته است.^۴ در پاره ای از سوگندنامهها «عوض قسم به خدا که از همه بالاتر است و برتر است به عهد جوانی و حظّ زندگانی یا به شرف انسانی یا به حقیقت حقّه مطلقه که نه در قرآن و نه در اخبار به این گونه قسمها ابدأ اشعار و اشاره نشده» سوگند خورده شده است^۵ و در برخی دیگر به «شرف و ناموس و وطن»^۶.

سوگندنامه های سیاسی در سالهای پیش از مشروطیت گسترش یافت و تا چند دهه پس از آن رواج

داشت. مراد از سوگندهای سیاسی در این جا، سوگندهایی است که در راستای هدف و آرمانی سیاسی به کار گرفته می شود. ولی چرا در دوران مشروطه خواهی و سالهای پس از آن سوگندهای سیاسی چنین رایج شده و علت آن چه بوده است؟ مشروطیت، «اهالی مملکت» را در «تصویب و نظارت امور عموم... محق و سهمیم» کرد و سهم مشاعی برای «عموم ابناء وطن که شرکاء» این «خانه مشترک» اند اختصاص داد تا «در ترتیب بساط عدل و داد و در تشکیل اساس صلاح و سداد متحد گشته، مرمت خانه مشترک را که بر سر همه خراب می شود» بر عهده کشند.^۷ مشروطیت، حق مالکیت مشاع در خانه مشترک و سهم مشارکت در تصویب و نظارت بر امور عموم را برای «افراد اهالی مملکت» شناخت. در مقدمه نظامنامه اساسی «حق» در کنار «سهم» آمده و حق مشارکت در امور عمومی به معنای سهم داشتن از قدرت و حق و سهم مشاع داشتن در ملک وطن فهمیده شده است. این جا حق مشارکت در امور عمومی معنایی حقوقی و عینی می یافت؛ یعنی چون افراد اهالی مملکت سهمیم و دارای حق در تصویب و نظارت بر امور عموم بودند تشخیص و تعیین اعضای مجلس به ملت سپرده شد: «نظر بدان اصل اصیل که هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عموم، علی قدر مراتبهم، محق و سهمیمند؛ تشخیص و تعیین اعضاء مجلس را به انتخاب ملت محول داشتیم.»^۸ از این دیدگاه، سوگند همزمان اعلامیه ای درباره پدید آمدن این حق و سهم داشتن در آن و پذیرش و به رسمیت شناختن آن و آمادگی برای کوشیدن در راه آن بوده است؛ گذشته از آن، ابزاری برای تثبیت آن حق و

و حق‌های مربوط به آن، حقوق عموم خوانده شد. پیش از مشروطیت، چنین قلمرویی شناخته نشده بود؛ «سرها سودای دیگری داشت. حقوق نوع و شرافت خاک و وطن را هیچ کس وقعی نمی‌گذاشت. هر کس به آبادی خانه خویش همت می‌گماشت. اکنون... عموم، هم‌وطنان را برادر و خاک مقدس وطن را خانه خود می‌دانند.»^{۱۲} «مملکت مشروطه مشترک بین اهالی آن است و هر یک از نفوس حق دارد که خود یا وکیل او در مجلس اساسیه، که عبارت از عدالتخانه است در مصالح عامه مملکتی سخن گوید و آنچه را که صلاح دولت و ملت می‌داند اظهار نماید. البته اگر کسی خود را شریک در ملکی بداند، در مقام آبادی آن ملک برمی‌آید.»^{۱۳} اهمیت اصل برابری، یا «علم به اشتراک تمام نفوس در مملکت»، و تلاش مشروطه خواهان برای استقرار آن، از آن رو بود که

○ اهمیت اصل برابری، یا «علم به اشتراک تمام نفوس در مملکت»، و تلاش مشروطه خواهان برای استقرار آن، از آن رو بود که سهم و حق برابر در ملک و وطن، مقدمه وجود حق مشارکت برای هر یک از افراد اهالی مملکت بود. مفهوم «عموم»، گسست بزرگی در اندیشه حکومت پدید آورد. حکومت از آن پس به امری عمومی و نوعی تبدیل شد؛ بدین معنی که مجموعه‌ای از اموال، امور، مسائل و نهادها وجود دارد که عموم، و نه اشخاص، در آن «محق و سهیم» اند. به سخن دیگر، گونه‌ای مالکیت مشاع در این حوزه برقرار شد و قواعد مالکیت مشاع بر حوزه عمومی و نوعی بر آن جاری شد که پیش از آن در قلمرو شاه بود و دخالت دیگران در آن قلمرو، فضولی به شمار می‌رفت.

سهم تازه و تأکید بر آن بوده است. از همین رو می‌توان گفت کسانی که در سوگندهای سیاسی شرکت می‌کرده‌اند، آگاهی ژرفتری از نظام تازه داشته‌اند و در راه استقرار نظم تازه، فعالانه می‌کوشیده‌اند.

نکته دیگری که می‌تواند در زمینه پیدایش و رواج سوگندنامه‌های سیاسی در آن دوران روشنگر باشد، ساختار سیاسی جامعه ایران است. در سالهای منتهی به مشروطیت، خانواده، ایل و قبیله برجسته‌ترین نهادهای سازنده ساختار اجتماعی-سیاسی و نقطه پیوند فرد به دولت بودند و نهادهای مدنی نقشی کارساز در ساخت اجتماعی-سیاسی نداشتند.^{۱۴} این نهادها پیش از مشروطیت، کم و بیش به اصناف بازار و روحانیون محدود می‌شد. با جنبش مشروطیت که «افراد اهالی مملکت» را در «تصویب و نظارت امور عموم» و «مرمت خانه مشترک» «محق و سهیم» کرد؛ قلمرو و حوزه تازه‌ای برای مشارکت «اهالی مملکت» شناخته شد. این مشارکت، پیش‌تر از آن قبایل و ایلهای سازنده قدرت و نه «افراد اهالی مملکت» بود. گفتگوی احتشام السلطنه با امیر بهادر در نشست باغشاه و با عضدالملک در مجلس، نشان دهنده چنین ساختاری از قدرت است. امیر بهادر به احتشام السلطنه گفت: «شما از قاجاریه می‌باشید نباید راضی شوید به رفتن سلطنت از این خانواده.»^{۱۵} «عضدالملک... به احتشام السلطنه یادآور شد که او هم یک قجر است و باید به خاطر بیاورد که به ایلش چه چیزی را مدیون است.»^{۱۶} این حوزه تازه، «تصویب و نظارت» امور «خانه مشترک» بود. رعایا پیش از آن تنها می‌توانستند عضو خانواده، یا ایل و قبیله‌ای باشند و با انتساب به همان نهادهای نسبی و سببی پیشامدنی شناسایی می‌شدند و در قدرت مشارکت می‌کردند. این نهادها و پیوندهای آن، رعایا را گردهم می‌آورد. اما با پیدایش این حق و سهم، رعایا، «افراد اهالی مملکت» و ساکنان یک خانه شدند و امور این «خانه مشترک»، «امور عموم» (res publica) شد که باید با «تصویب و نظارت» همه افراد اهالی مملکت یعنی «عموم» اداره می‌شد.

با مشروطیت، «عموم» در مقام یک کل برخوردار از حق و سهم زاده شد و «امور عموم» مختص به آن کل بود

بود. به سخن دیگر، با پدیدار شدن «امور عموم» و «محق و سهم» شدن همگان در «تصویب و نظارت» بر آن، انجمنها در «مرمت خانه مشترک» می‌کوشیدند. دفاع از مشروطیت و مجلس که موضوع اساسنامه انجمنها بود، به معنای مرمت خانه مشترک بود که بر سر همه خراب می‌شد. بدین سان، زمینه فعالیت انجمنها «امور عموم» بود.

سی‌س در آستانه انقلاب فرانسه گفت: «تصور انجمنی موجه و مشروع که موضوع آن امنیت نوع، آزادی نوع و نهایتاً امر نوعی و عمومی (l'achose publique) نیست، غیر ممکن است.»^{۱۶} در چنان روزهایی، عهدنامه‌ها و سوگندنامه‌ها میان مشروطه‌خواهان پا گرفت؛ قراردادهایی که به سوگند مؤگدمی شد. پیدایش سوگندنامه‌ها به این دلیل بود که پیوندهای پیشین را دیگر یارای ساماندهی و اداره کردن قلمرو تازه نبود و نگهداشت و پیشبرد مشروطیت، ناگزیر «محتاج به انجمن» یعنی پیوندهای مدنی، بود. در پاگرفتن گروههای اجتماعی، سوگندهای مشروطه‌خواهان همچون حلقه پیوند و گذرگاهی میان پیوندهای خویشاوندی و ملیت بوده است. به سخن دیگر، روابط خویشاوندی، سوگند و ملیت، هر یک در جای خود از عوامل و اسباب پاگیری گروههای اجتماعی بوده است. از زاویه پیوندهای سازنده اجتماع، سوگند مفهومی است که پیش از مفهوم ملیت پدیدار می‌شود و حضور آن به معنای غیبت مفهوم ملیت بعنوان عاملی وحدت‌بخش و یگانه‌ساز بوده است.^{۱۷} قلمرو تازه، متوالی تازه می‌خواست. دفاع از آزادی یکی از امور عموم و موضوع حق نوع و عموم بود که می‌بایست در کانون توجه قرار گیرد. مشروطه‌خواهان آگاه بودند که «مشروطه بدون مرکز اتکاء سر نخواهد گرفت. و روی این نظر هر چند نفر که با هم تجانس و اشتراك منافع داشتند جمعیتی تشکیل می‌دادند تا در موقع لزوم همه روی يك اصل متفق باشند و بتوانند از آزادی دفاع کنند.»^{۱۸}

بدین سان، سوگندهای سیاسی، ابزاری برای برپاداشتن جامعه مدنی و گسترش دادن روابط اجتماعی-سیاسی فراتر از نهادهای سنتی قدرت بوده است. در خانواده، خون، نسب و سبب ضامن وفاداری به خانواده و

○ از برجسته‌ترین علل گسترش انجمنها در جنبش مشروطه خواهی - که «حرکتی در جهت تکوین جامعه مدنی در ایران» بود - آزاد شدن قلمرو «امور عموم» بود. به سخن دیگر، با پدیدار شدن «امور عموم» و «محق و سهم» شدن همگان در «تصویب و نظارت» بر آن، انجمنها در «مرمت خانه مشترک» می‌کوشیدند. دفاع از مشروطیت و مجلس که موضوع اساسنامه انجمنها بود، به معنای مرمت خانه مشترک بود که بر سر همه خراب می‌شد. بدین سان، زمینه فعالیت انجمنها «امور عموم» بود.

سهم و حق برابر در ملك وطن، مقدمه وجود حق مشارکت برای هر يك از افراد اهالی مملکت بود. مفهوم «عموم»، گسست بزرگی در اندیشه حکومت پدید آورد. حکومت از آن پس به امری عمومی و نوعی تبدیل شد؛ بدین معنی که مجموعه‌ای از اموال، امور، مسائل و نهادها وجود دارد که عموم، و نه اشخاص، در آن «محق و سهم» اند. به سخن دیگر، گونه‌ای مالکیت مشاع در این حوزه برقرار شد و قواعد مالکیت مشاع بر حوزه عمومی و نوعی بر آن جاری شد که پیش از آن در قلمرو شاه بود و دخالت دیگران در آن قلمرو، فضولی به شمار می‌رفت. وضع قانون بعنوان مهم‌ترین حقی که در قلمرو «امور عموم» است، پیش از مشروطه در انحصار شاه بود.^{۱۹} اما با مشروطیت «افراد اهالی مملکت» در آن «محق و سهم» شدند. شناسایی این حق و سهم برای فرد فرد اهالی مملکت به معنای مشارکت شرکای خانه مشترک در امور عموم و پایدار شدن مفهوم شهروند در تاریخ حقوق عمومی در ایران است.

از برجسته‌ترین علل گسترش انجمنها در جنبش مشروطه خواهی - که «حرکتی در جهت تکوین جامعه مدنی در ایران» بود^{۱۵} - آزاد شدن قلمرو «امور عموم»

مرمت کند.

الف: میرزا ملکم خان ناظم الدوله در دفتر تنظیمات (کتابچه غیبی)، و در شرح وقایع دیوان تنظیم نوشته است رئیس مجلس گفت: «می دانید که در ایران، سال کهن و ریش طویل چه قدر مایه اعتبار است. بزرگان این دولت قطر شکم و نخوت و تکبر را سند عقل خود قرار داده اند و هرگز جایز نخواهند شمرد که شعور جوانی محترم تر از حماقت نجابت باشد. بنا بر این به جهت رفع حسد بزرگان و دوام آسایش مجلس ما، تدبیری که به خاطر می رسد، این است که هیچ يك از ما قبول جلال ظاهری ننماید و ماهمگی حالت مشخص خود را به حدی محقر نگاه داریم که بزرگان دولت به خیال طمع شغل ما نیفتند... قسمت ما منحصر به شرح احکام شاهنشاهی و تحریر قوانین باشد... گفتار رئیس را کل اجزای مجلس تحقیق کردند و بالاتفاق قسم یاد نمودند که در کوچه ها با يك نفر نوکر راه برند و در سایر مقامات موافق این میزان حرکت نمایند.»^{۲۰}

ب: مستشار الدوله، حسنعلی خان گروسی و ناصرالملک در ۲۳ شعبان ۱۲۸۱ ه.ق که از اروپا باز می گشتند، در تفلیس پیمان بستند که در کارهای

منافع آن بوده و از همین رو برای اثبات پایبندی عضو خانواده به منافع مشترک، نیازی به سوگند نبوده است؛ اما در نهادهای مدنی، در آغاز پیدایش آنها در سالهای منتهی به مشروطیت، سوگند این وفاداری را تضمین می کرده و برای اطمینان دادن به همراهان و همپیمانان در مورد وفاداری به هدفهای انجمن ضرورت داشته است. بدین سان، سوگندنامه در برپایی نهادهای مدنی، نقش خون و نسب و سبب را در خانواده و قبیله بازی می کرده است؛ از سوی دیگر، نشانگر آگاهی سوگند خورندگان از هدف انجمن و عزم آنان برای رسیدن به آن بوده است. از این دیدگاه، سوگند نمود بیرونی اراده و آگاهی است که برای دفاع از مشروطیت و مجلس (نظم تازه) پا گرفته است. سوگندنامه های سیاسی در دوران مشروطیت، ابزاری برای گذر از ساخت سنتی و دیرین جامعه در ایران، مبتنی بر خانواده و قبیله، به ساخت مدنی و تازه مبتنی بر نهادهای مدنی بوده است. سوگندنامه ها در چنین فضایی و برای پاسخ دادن به این نیاز و گسترش روابط اجتماعی به نهادهایی ورای خانواده و قبیله پدید آمد.^{۱۹}

۲. سوگندنامه های سیاسی در سالهای

منتهی به مشروطیت:

در زیر به نمونه هایی از سوگندنامه های سیاسی در تاریخ مشروطه خواهی - سالهای منتهی به مشروطیت - اشاره می کنیم که نشان می دهند چگونه سوگندنامه ها در راستای برپایی نهادهای مدنی و پایبندی به هدفهای مشروطه خواهانه بوده است. برای فهم وجوه گوناگون سوگند، باید آنرا نشانه ای از دگرگونیهای بزرگی که در جامعه رخ می داده به شمار آوریم. در سالهای منتهی به مشروطیت و با پیروزی آن، رعیت به مقام فردی از «اهالی مملکت» - ملک مشاع عموم که عموم در آن «سهیم و محق» بودند و در «تصویب و نظارت» بر کارهای آن حق و سهم مشاع داشتند - رسید و انسان دیگری در تاریخ ایران سر بر آورد که می بایست بساط عدل و داد بگستراند و اساس صلاح و سداد را ترتیب دهد و خانه مشترک را که بر سر همه خراب می شود،

○ پیدایش سوگندنامه ها به این دلیل بود که پیوندهای پیشین را دیگر یارای ساماندهی و اداره کردن قلمرو تازه نبود و نگهداشت و پیشبرد مشروطیت، ناگزیر «محتاج به انجمن»، یعنی پیوندهای مدنی، بود. در پاگرفتن گروههای اجتماعی، سوگندهای مشروطه خواهان همچون حلقه پیوند و گذرگاهی میان پیوندهای خویشاوندی و ملیت بوده است. به سخن دیگر، روابط خویشاوندی، سوگند و ملیت، هر يك در جای خود از عوامل و اسباب پاگیری گروههای اجتماعی بوده است.

بوده است، واجب و ناواجب حکم می‌رانده‌اند... از سنن عادلانه خارج است و به بدیهه عقل و برهان شریعت محظور»^{۲۲} زیر هر تعهدنامه را یک یا دو عضو جامع دستینه می‌نهادند و ضمانت تازه وارد را به عهده می‌گرفتند.^{۲۳} «ای پروردگار عالم من اقرار می‌کنم که تو به من شرافت آدمیت عطا فرموده‌ای. در ادای حقوق این موهبت با عظمت خدایی هر قصوری کرده باشم الان در حضور تو و به حق تو و به قدرت کبریایی تو قسم می‌خورم که شأن و حقوق این رتبه شریفه را در هر مقام مادام الحیات با تمام قوای خود محفوظ و محترم نگاه بدارم. هر گاه که از این تعهد خود نکول نمایم از فیض و رحمت لایتناهی کبریایی حضرت تو در دنیا بی نصیب بمانم.»^{۲۴}

ت: در تهران، آقا سید علی اکبر مجتهد تفرشی و آقای طباطبایی و امام جمعه و آقا میرزا ابوالقاسم طباطبایی و چند تن دیگر از علما و شماری از رجال دولت، در نشست همپیمان شدند و لایحه‌ای نوشتند و سوگند یاد کردند برای برکنار کردن امین السلطان بکوشند و او را از صدر به ذیل آورند.^{۲۵} مجتهدان تهران قرآن مهر کرده بودند که اگر شاه اتابک را همراه خود به ایران بیاورد، از اطاعت شاه دست خواهند کشید. آنان کیفرنامه‌ای هم بر کارهای صدر اعظم نوشتند که عاملان اصلی آنرا سید عبدالله بهبهانی و سید ابوطالب زنجانی می‌شناختند.^{۲۶}

ث- در ۱۳۱۰ ه. ق. احتشام السلطنه و برادرش معین الدوله و شاهزاده محمد حسین میر آخور برای رسیدن به هدفهایی سوگند یاد کردند. احتشام السلطنه درباره این سوگند و هدفهای آن نوشته است: «اقرار می‌کنم که در آغاز آن جلسه محرك شخصی ما سه نفر اغراض و منافع خصوصی خودمان بود و بیشتر انتقادات و ایراداتی که به اوضاع و ترتیبات دولت و مملکت داشتیم به علت بیکاری و برکنار بودن خودمان از شرکت در دولت و حکومت بود. بعد از ساعت‌ها مذاکره به این نتیجه رسیدیم که قرار اتحادی فی مابین خودمان سه نفر منعقد کنیم و به تدریج برای جلب سایرین بکوشیم و برنامه کار به منظور انجام اصلاحات در شئون مختلف

ترقی خواهانه یکدل باشند و زیر اتحادنامه را امضا کردند. شیوه پیمان بستن در آن اوان باب شده بود. در غیبت حزب و انجمن‌های سیاسی فعالیت و کوشش‌های سیاسی گروهی به شکل چنین پیمان و اتحادنامه نوشتن ظاهر می‌شد. ده سال بعد در ۱۲۹۱ ه. ق. آن پیمان سه نفری به اتحاد پنج‌گانه مبدل گردید. میرزا محمدخان مجدالملک و پسرش میرزا علی خان امین‌الملک بر آن افزوده شدند.^{۲۱}

پ: مراسم عضویت در جامع آدمیت چنین بود که داوطلب عضویت در حضور رئیس جامع سوگند می‌خورد که اصول آدمیت را نصب العین خود قرار دهد و تعهدنامه عضویت را امضاء می‌کرد. رئیس جامع از ایشان «یکان یکان بیعت همی ستند و به شرایط ایمان موثق می‌داشت و عهد مؤاخات می‌بست، و از لطیفه مساوات و مساوات دقایق بلیغ باز می‌گفت... و او به صورت همی نمود که آیین سلطنت و رویت ملکداری که از دیرگاه رسم معهود و عادت مألوف ایران

○ از زاویه پیوندهای سازنده اجتماع، سوگند مفهوم می‌است که پیش از مفهوم ملیت پدیدار می‌شود و حضور آن به معنای غیبت مفهوم ملیت بعنوان عاملی و حدت بخش و یگانه ساز بوده است. قلمرو تازه، متولی تازه می‌خواست. دفاع از آزادی یکی از امور عموم و موضوع حق نوع و عموم بود که می‌بایست در کانون توجه قرار گیرد. مشروطه خواهان آگاه بودند که «مشروطه بدون مرکز اتکاء سر نخواهد گرفت. و روی این نظر هر چند نفر که با هم تجانس و اشتراک منافع داشتند جمعیتی تشکیل می‌دادند تا در موقع لزوم همه روی یک اصل متفق باشند و بتوانند از آزادی دفاع کنند.»

○ سوگندهای سیاسی، ابزاری برای برپاداشتن جامعه مدنی و گسترش دادن روابط اجتماعی-سیاسی فراتر از نهادهای سنتی قدرت بوده است. در خانواده، خون، نسب و سبب ضامن وفاداری به خانواده و منافع آن بوده و از همین رو برای اثبات پابندی عضو خانواده به منافع مشترک، نیازی به سوگند نبوده است؛ اما در نهادهای مدنی، در آغاز پیدایش آنها در سالهای منتهی به مشروطیت، سوگند این وفاداری را تضمین می کرده و برای اطمینان دادن به همراهان و همپیمانان در مورد وفاداری به هدفهای انجمن ضرورت داشته است. بدین سان، سوگندنامه در برپایی نهادهای مدنی، نقش خون و نسب و سبب را در خانواده و قبیله بازی می کرده است؛ از سوی دیگر، نشانگر آگاهی سوگند خورندگان از هدف انجمن و عزم آنان برای رسیدن به آن بوده است. از این دیدگاه، سوگند نمود بیرونی اراده و آگاهی است که برای دفاع از مشروطیت و مجلس (نظم تازه) پا گرفته است.

حال باقی بود.»^{۲۹} پس از آن احتشام السلطنه، طباطبایی را برای دیدار با صدر اعظم همراهی می کند. در این دیدار «عین الدوله قرآن خواست و به آن سوگند خورد که من با مقصود شما حاضر و قول می دهم که به همین زودی مجلس تشکیل گردد.»^{۳۰} طباطبایی به این سوگند و پیمان دلگرم شده بود، اما پس از آنکه بی اعتنایی عین الدوله را به عهد و پیمانی که بسته بودند دید، در اعتراض به وی در نامه ای به او نوشت: «کو آن همه راز و عهد و پیمان... عهد چه شد؟ قرآن چه؟ عهد ما برای

دولت و مملکت تنظیم نماییم. ما سه نفر متحد شدیم و با قرآن کوچکی که همه وقت بر حسب عادت همراه من بود... هم عهد و هم قسم شدیم و قرار شد بدون اطلاع یکدیگر کاری نکنیم. بالجمله از آن روز شروع کردیم افرادی را بر متحدین خود بیفزاییم. نظام الملک و اقبال الملک و نظام السلطنه حسینقلی خان و معاون الدوله و سردار فیروز و سردار اسعد و صمصام السلطنه و شاهزادگان مؤید الدوله و سپهسالار و جیهاله میرزا و علاء الدوله و آصف الدوله و دیگران آمدند و کم کم حوزه بزرگ و بزرگتر شد و از هر طرف مردم به سوی ما اقبال کردند... کار به قدری بالا گرفت که مرحوم مشیر الدوله میرزا نصر الله خان و پس از او مرحوم امین السلطان آمدند و هم قسم شدند... مردم از دست همین افراد می نالیدند و ایشان یک یک برای نجات ملت از تعدیات عمال حکومت قسم یاد می کردند... دامنه متحدین وسعت گرفت و از هم عهدها و هم قسمها معلوم بود که بعضاً راپورت نگار شاه هستند.»^{۲۷}

۳. سوگندنامه های سیاسی در آستانه مشروطیت

الف: گروهی از رجال و صاحبان القاب و شاهزادگان، بویژه آنان که با آمدن آذربایجانی ها و همراهان و نزدیکان پرشمار مظفرالدین شاه به تهران بیکار شده و از اوضاع دلتنگ بودند، کم و بیش به صف اصلاح طلبان و ترقی خواهان پیوستند. نشستها و مهمانیهایی برگزار می شد و افراد یادشده در آنها حضور می یافتند. «... بالجمله با جمعی که در صداقت و صمیمیت شان اطمینان کامل بود به قید قسم هم عهد شدیم و تا مدت شش ماه محرمانه دور هم جمع می شدیم و اغلب شبها در منزل حاجی سید محمد طباطبایی اجتماع می کردیم.»^{۲۸}

ب: احتشام السلطنه که ترتیب دیدار سید محمد طباطبایی و عین الدوله، صدر اعظم، را می دهد، پس از دعوت طباطبایی به خانه اش با کمک ملک المتکلمین موضوع را با طباطبایی در میان می گذارد. «با یک کلام الله بزرگ خطی هم عهد و هم قسم شدیم که در خط مشروطه قدم بزنیم و متفق باشیم... آقا نماز مفصلی کرد و دعاهایی خواند و به سجده رفت و مدت ها به آن

که فی الواقع چرا باید به این اندازه ظلم و تعدی جاری باشد. شایسته است به حجت الاسلام همراهی شود.»
 شریف کاشانی چند تن از دوستان و یاران نزدیک خود را گرد آورد تا «آنچه به نظر آمد بگوئیم و هر چه امکان شود بکنیم. لذا پنج نفر به کلام الله مجید قسم خورده، با عهده‌ی که ششم نداشته باشیم. چون این انجمن به پنج نفر واقع شد؛ از روی عقد صحیحه. خود را در پناه خمسه طیبه واقع ساخته مسمی گردید به انجمن خمسه.»^{۳۳}

ث: در انجمن مخفی که ناظم الاسلام کرمانی خود یکی از اعضای آن بود، نمونه‌ای از سوگند سیاسی یاد شد: «آفاسید برهان گفت: خوب است قرآنی حاضر کنید که با حضور این آقایان جدیدالورود تجدید عهد خود نماییم. قرآنی حاضر شد و همگی قسم یاد نمودند که تازه باشند در بیداری مردم و اهالی وطن کوتاهی نفرمایند.»^{۳۴ و ۳۵}

۴. سوگندنامه‌های سیاسی پس از پیروزی مشروطیت:^{۳۶}

الف: سوگند نمایندگان آذربایجان در روز حرکت از تبریز - نمایندگان آن روز «در حضور هزاران شاهد که برای مشایعت در انجمن ملی حاضر شده بودند تعهد وفاداری به مشروطه را قول شرف داده و آن را با سوگند به قرآن مجید» مؤکد کردند.^{۳۷} «در جلو مسجد امر خیر منبری گذاشته و کلارا در پله‌های منبر نشانندند. شیخ سلیم کلام الله مجید در دست در عرشه منبر ایستاده، اول عهده‌ی از جانب تمام اهالی از و کلای عظام گرفتند که... از قواعد دولت و ملت مشروطه قدمی خارج نگذارند و ملاحظه نداشته باشند. بعد خطاب به اهالی نموده گفتند: این اشخاص معظم را که به و کالت انتخاب و روانه می‌نمایید و ایشان هم جان به کف گذاشته و خود را به خداوند سپرده و روانه می‌شوند. در یاری و همراهی آنها تا چه درجه [حاضر] خواهید بود؟ که کلام خداوندی در میان شما و ایشان حکم باشد. عموم مردم هم زبان و هم آواز... گفتند با مال و جان... در یاری و حمایت ایشان حاضریم.»^{۳۸}

ب: قرآن مهر کردن در مسجد کنار قنصل خانه در تبریز. «شب دوشنبه يك نفر از دوستان را طلبیده به او

○ مراسم عضویت در جامع آدمیت چنین بود که داوطلب عضویت در حضور رئیس جامع سوگند می‌خورد که اصول آدمیت را نصب‌العین خود قرار دهد و تعهدنامه عضویت را امضاء می‌کرد. رئیس جامع از ایشان «یکان یکان بیعت همی ستد و به شرایط ایمان موثق می‌داشت و عهد مؤاخات می‌بست، و از لطیفه مساوات و مساوات دقایق بلیغ باز می‌گفت... و او به صورت همی نمود که آیین سلطنت و رویت ملکداری که از دیرگاه رسم معهود و عادت مألوف ایران بوده است، واجب و ناواجب حکم می‌رانده‌اند... از سنن عادلّه خارج است و به بدیهه عقل و برهان شریعت محظور.» زیر هر تعهدنامه را يك یا دو عضو جامع دستینه می‌نهادند و ضمانت تازه وارد را به عهده می‌گرفتند.

این کار یعنی تأسیس مجلس بود والا مابه‌الاشترک نداشتیم.»^{۳۹}

پ: پس از بازگشت مهاجران از بارگاه حضرت عبدالعظیم، و سکوت و بی‌عملی دولت در برابر درخواستهای مشروطه‌خواهان، گروهی برای پیگیری این درخواستها پیرامون سید محمد طباطبایی گرد آمدند و نظامنامه‌ای در سی و شش ماده برای آن گروه نوشته شد. در یکی از مواد آن آمده بود: «وارد شوندگان این جمعیت باید آقا سید محمد را رئیس روحانی خود بدانند و نزد او قسم یاد نمایند که از مواد نظامنامه تخلف ننمایند.»^{۴۰}

ت: محمد مهدی شریف کاشانی در پی تفریط کنسول ایران در مصر در دارایی برادرش و همچنین «در مقام تقویت و همراهی حجت الاسلام [بهبهانی]... بعضی اشخاص محترم خیر خواه را با خود همراه کرده

لیل آباد متعهد و هم قسم شدند که من بعد از خرید و استعمال البسه خارجه به نفعه به قدر امکان و بلکه به طور کلی و عمومی امساک فرموده و به ترویج داخله کوشیده به پارچه‌های موجوده خودشان قناعت فرمایند. تا هم وطنانمان که به جهت منسوخی بافت‌های دستی‌شان کار و بارشان رارها کرده و محتاج فعلگی و غالباً سئوال گردیده‌اند از این ممر معیشت‌شان را بازبایند. کهن خرقة خویش پیراستن / به از جامه عاریت خواستن. هم چنین سوگند خوردند، صرف چای در بازار خواه در حجره و خواه در قهوه‌خانه برای خود و مهمانشان قدغن اکید نمایند. این دو امر مهم را در ورقه‌ای مسطور و عموماً مهور و ممضی داشتند. مقرر نمودند برای صلاح عموم ملت و در وطن پرستی صرف چای را در مجالس فاتحه خوانی و تعزیه‌داری موقوف نموده قند و چای خارجه را که موجب خانه‌خرابی ملت ایران است کمتر مصرف نموده پول مملکت را در منفعت خارجه مصرف نکنند.^{۳۹}

ث: سوگند نمایندگان اصناف تبریز - «وکلای

پاره‌ای تلقینات کردم که از جمله مهر کردن قرآن بود. روز که در مسجد حاضر شدیم، بعد از مدتی آقامیرهاشم آمد و... خطابه بسیار طولانی خواند... بالاخره عنوان کرد که باید قرآن مهر شود. قرآن را دراز کرد من پاشده قرآن را گرفتم، آخر آن را جمعی از علماء و تجار مجتمعین قنسلوخانه شرحی نوشته مهر کرده بودند. صفحه اول قرآن را من گرفتم به خط خودم شرحی نوشتم، قرار شد یکی یکی برداشته مهر نمایند و بنشینند، اول امام جمعه پاشده مهر کرد بعد دیگران، مجتهد آن روز حاضر نبود، وقت عصر تشریف آورده شرحی جداگانه نوشته مهر کرده بود.^{۳۹} ناظم الاسلام با اشاره به همین جلسه نوشته است: «چون در اول کار سوءظنی به میان آمده بود. لهذا [تبریزیان] يك جلد قرآن بزرگی آورده چند تن از فدائیان راه ترقی و وطن، عقد اخوت و اتحاد بسته و کلام الله مجید را مهر و امضاء نمودند... سپس دست اخوت و مودت به هم دیگر داده و یکدیگر را در آغوش [گرفتند]. بعد از آن... حضرات تجار... نیز عموماً همان قرآن مجید را مهر و امضاء نمودند. سپس آقایان علماء اعلام بدون استثناء در مسجد جوار قنسلوخانه يك به يك پاشده علی رؤس الاشهاد در همان مضمون کلام خدا را سجلی نوشته و مهر فرمودند.^{۴۰}

پ: سوگند جوانان در قزوین. پیش از حرکت نمایندگان برگزیده قزوین به سوی تهران برای حضور در مجلس شورای ملی، گروهی از جوانان با ایشان دیدار کردند. «قریب پنجاه نفر از جوانان اهل علم... قرآنی بیرون آورده اظهار داشتند که ماها قریب پنج هزار نفر هستیم که تماماً قسم خورده و قرآن را مهر کرده‌ایم که هرگز مخالفت با مجلس شورای ملی ننماییم و در همراهی با اوامر و نواهی مجلس از جان و مال خود به هیچ وجه دریغ نکنیم از شما [شیخ حسین شهیدی و میرزا حسین طبیب، نمایندگان قزوین] هم استدعا داریم که محض اطمینان با ما هم قسم شده قرآن را مهر نمایید...»^{۴۱}

ت: سوگند برای خودداری از خرید و پوشیدن لباسهای خارجه. شب سه‌شنبه دوم ذیقعه ۱۳۲۴ «جمعی از غم‌خواران و ترقی‌خواهان تبریز در محله

○ آقا سید علی اکبر مجتهد تفرشی و آقای طباطبایی و امام جمعه و آقا میرزا ابوالقاسم طباطبایی و چند تن دیگر از علماء و شماری از رجال دولت، در نشست همپیمان شدند و لایحه‌ای نوشتند و سوگند یاد کردند برای برکنار کردن امین السلطان بکوشند و او را از صدر به ذیل آورند. مجتهدان تهران قرآن مهر کرده بودند که اگر شاه اتابک را همراه خود به ایران بیاورد، از اطاعت شاه دست خواهند کشید. آنان کیفرنامه‌ای هم بر کارهای صدر اعظم نوشتند که عاملان اصلی آنرا سید عبدالله بهبهانی و سید ابوطالب زنجانی می‌شناختند.

کوشیده و سعی نمایند و هر گاه کسی از ظلام و غیره توهین دین اسلام نماید احکام قرآن مجید را در حق او جاری نمایند و اگر خدا نکرده یکی از و کلاه که تعهد کرده اند خلاف عهد نموده و با یکدیگر نفاق نماید و خیانتی از یکی از آن‌ها در حق ملت ظاهر شود بعد از تحقیق از جرگه و کالت خارج بوده و به موجب احکام قرآن با او رفتار خواهد شد.^{۴۳}

ج: سوگند ایرانیان مقیم اسلامبول - جمعه ۲۸ صفر ۱۳۲۵ ایرانیان مقیم اسلامبول «یک ورقه عهدنامه نوشته و در همان مجلس به کلام الله قسم یاد کرده و عهدنامه را مهر کردند» که نفاق را از میان بردارند. متن عهدنامه به قرار زیر بود: «انما المومنون اخوه. مدتی است در میان ایرانیان مقیمین علیه یک نفاقی که به هیچ وجه نمی شود از مبدأ آن صحبت کرد مشاهده می شود. رفته رفته کار را به جایی کشانیده که باعث تأخیر و تعطیل امورات خیریه و تزییع حقوق ضعفای ملت شده. در هر مسئله از مسائل واقعه منافع قومیه فدای اغراض شخصی می شود و این مسئله به خوبی واضح است. در نزد ارباب عقول سلیمه که هیچ چیز نمی تواند اسباب شفای این مرض میرم باشد مگر یک اتفاقی که خالی از هر گونه غرض سیاسی و مرض ریاسی صرف برای رضای خداوند باشد. لهذا با اشخاص مفصله الذیل در شب جمعه ۲۸ صفر ۱۳۲۵ با حکومت و شهادت کتاب خداوند متعهد به دفع نفاق از بین ملت و عقد یک اتفاق در تحت امضای شرع و عقل در حفظ حقوق ملت در خطه مساوات و عدالت شدیم. امیدواریم خداوند به برکت این اتفاق مقدس نفاق را از بین ملت مرتفع فرماید. و هو شهید علی ذلك. اللهم اصلح امورنا خیراً.»^{۴۴}

ج: سوگند وزیران - امین السلطان در روز دوم صدارت خود، وزیران را با وزیران دربار پیشین و تازه گرد آورد و با آنان هم قسم شد که با هم کار کنند و «از یکدیگر تخلف ننمایند.»^{۴۵} وزیران «اتحاد نامه ای در حضور اعلی حضرت شهر یاری نوشته و یازده نفر که هشت نفر آن وزیر مسئولند مهر کرده» بودند که متن آنرا در مجلس خواندند: «نجات دولت و ملت امروز منحصر

اصناف در منزل آقا علی فرش فروش جمع بودند، آقا شیخ اسماعیل را حاضر نمودند و در حضور او مسطورات ذیل را در ورق قرآن مجید نوشته با همدیگر مجدداً معاهده کردند. صورت معاهده و کلاهی اصناف: «به تاریخ سیزدهم شهر محرم الحرام ۱۳۲۵، عموم و کلاهی اصناف جمع و حاضر شده، کلام مجید الهی را در میان خود حکم قرار داده، متعهد شدند که من بعد با یکدیگر نفاق نکرده و همیشه متفقاً و متحداً در پیشرفت مشروطه و مصالح امورات عموم ملت با جان و دل و مال

○ در ۱۳۱۰ هـ. ق. احتشام السلطنه و

برادرش معین الدوله و شاهزاده محمد حسین میر آخور برای رسیدن به هدفهایی سوگند یاد کردند. احتشام السلطنه در باره این سوگند و هدفهای آن نوشته است: اقرار می کنم که در آغاز آن جلسه محرك شخصی ماسه نفر اغراض و منافع خصوصی خودمان بود و بیشتر انتقادات و ایراداتی که به اوضاع و ترتیبات دولت و مملکت داشتیم به علت بیکاری و برکنار بودن خودمان از شرکت در دولت و حکومت بود. بعد از ساعت‌ها مذاکره به این نتیجه رسیدیم که قرار اتحادی فی مابین خودمان سه نفر منعقد کنیم و به تدریج برای جلب سایرین بکوشیم و برنامه کار به منظور انجام اصلاحات در شئون مختلف دولت و مملکت تنظیم نماییم. ماسه نفر متحد شدیم و باقرآن کوچکی که همه وقت بر حسب عادت همراه من بود. . . هم عهد و هم قسم شدیم و قرار شد بدون اطلاع یکدیگر کاری نکنیم.

○ احتشام السلطنه: از آن روز شروع کردیم افرادی را بر متحدین خود بیفزاییم. نظام الملك و اقبال الملك و نظام السلطنه حسینقلی خان و معاون الدوله و سردار فیروز و سردار اسعد و صمصام السلطنه و شاهزادگان مؤید الدوله و سپهسالار و جیه الله میرزا و علاء الدوله و آصف الدوله و دیگران آمدند و کم کم حوزه بزرگ و بزرگتر شد و از هر طرف مردم به سوی ما اقبال کردند. . . . کار به قدری بالا گرفت که مرحوم مشیر الدوله میرزا ناصر الله خان و پس از او مرحوم امین السلطان آمدند و هم قسم شدند. . . . مردم از دست همین افراد می نالیدند و ایشان يك برای نجات ملت از تعدیات عمال حکومت قسم یاد می کردند. . . . دامنه متحدین وسعت گرفت و از هم عهدها و هم قسم ها معلوم بود که بعضاً راپورت نگار شاه هستند.

یقین بکنیم که وزارت داخله حکام را به میل دیگران و تقدیمی عزل و نصب نخواهد کرد. وزیر مالیه به اصرار حضوری يك پیشخدمت یا خواجه یا به دستخط جهان مطاع قانون اساسی مملکت را به هم زده عایدات مملکت را [به] جیب این و آن بی حساب ریخته ما را محتاج به قرض نکند. و وزیر جنگ به فرامین قضا جریان، به اشخاص نالایق يك فوجی را نفروشد و امیر تومانی ندهد. و وزیر خارجه، مثل وزیر سابق ما، قرار نامه ها را بدون تصویب مجلس امضاء نکند. «^{۴۸} سوگند مشروطیت وزیران به قانون اساسی، سوگند وفاداری به آرمانهای مشروطیت و مایه اعتماد و اطمینانی برای نمایندگان بوده است که وزیران از قانون اساسی سرپیچی نخواهند کرد. «قسم مشروطیت

بر اتحاد و اتفاق دولت با ملت است ما امضاء کنندگان هم قسم می شویم و به شرف و ناموس خودمان سوگند یاد می کنیم و خدا را شاهد قرار می دهیم که از این به بعد در کافه امورات دولتی و ملتی متحداً متفقاً کار کنیم و تمامی امورات را با اطلاع و صوابدید پارلمنت، یعنی مجلس مقدس شورای ملی، مثل وزرای سایر دول مشروطه انجام و فیصل دهیم تا انشاء الله با وسایل اتحاد و اتفاق ریشه اختلال را از مملکت که عنقریب موجب هلاکت ملت و دولت است بر کنیم و اسباب سعادت ابدی ملت را که همواره در بذل مال و جان مضایقه ندارند فراهم آریم.»^{۴۶}

گفتگوی یحیی دولت آبادی با مخبر السلطنه (وزیر علوم) برخی از زوایای چنین سوگندهایی را روشن می کند: «مخبر السلطنه گفت امین السلطان ما را سرگردان کرده است. . . . گفتم حالا تا وقت باقی است استعفا بدهید که ملت استقلال رأی در شما ببیند بلکه آبروی چندین ساله را حفظ کرده باشید. می گوید: قسم خورده ام با او مخالفت نکنم. می گویم امین السلطان هم با کامران میرزا قسم خورده بود که با هم بسازند. چه شد که دو روز بعد از قسم خوردن در حضور من از او [کامران میرزا] بدگویی می کرد؟ و در مخالفت او ایستاد تا از میان برداشتش. وقتی شما باید با او همراه باشید که او هم حفظ آبروی رفقای خود را بکند.»^{۴۷} از توضیح دولت آبادی در یافتی قرار دادی از سوگند استنباط می شود؛ یعنی تاهنگامی که يك طرف به سوگند خود (مفاد پیمان) وفادار است، طرف دیگر در برابر او ملزم به ایفای عهد است و گرنه مبنای الزام از میان برخاسته است و دیگر تعهدی در میان نیست. به سخن روشن تر «وقتی شما باید با او همراه باشید که او هم حفظ تعهد خود را بکند.»

در میان سوگندهای سیاسی آن دوران، یکی از نمایندگان در مجلس از «قسم مشروطیت به قانون اساسی» یاد کرده است: «باید وزراء قسم مشروطیت به قانون اساسی بخورند که برخلاف قوانین اساسیه مملکت و سایر قوانین رفتار نکنند. تا ما هم خاطر جمع شده آنهارا مدت مدیدی نگاهداری کنیم. اگر چه جناب صنیع الدوله قسم خورده اند، باید وزراء قسم بخورند تا ما

گشایش مجلس می‌رفت... از مجلس برگ طلبیدند که همگی بدانجا روند، و چون مجلس برگید، پانصد تن کمابیش رو به آنجا نهادند... پسین روز، سه‌شنبه هشتم مهر (بیست و دوم شعبان) دسته‌ای از آنان دوباره به مجلس آمدند. قسم نامه‌ای در مجلس نوشته و تصویب شده بود که مقبل لشکر آن را خواند و هیئت امراء و رجال يك يك از روی سوگندنامه‌ای که نوشته بودند همگی سوگند یاد کردند»^{۵۱} که: «بدأ قلماً قدماً سرّاً چهره‌ا حامی اساس مشروطیت و مقوی اجرای قوانین آن» باشند، و اگر کاری به آخشیخ این سوگند از ایشان سرزند «به لعنت خدا و رسول گرفتار» باشند.^{۵۲}

به نظر می‌رسد که گفتگوی دولت آبادی با جلال الدوله درباره‌ی همین پیمان میان امراء بوده است. «جلال الدوله از نگارنده می‌پرسد: شما صبح در انجمن بودید؟ متحیر می‌مانم چه بگویم. زیرا اقرار نبود او بداند چنین مجمعی بوده و او را خبر نکرده‌اند... می‌گوید سردار منصور هم بود. می‌گویم بلی. آشفته حال گشته می‌گوید: کار خود را کردند... سردار منصور با من معاهد بوده است و حق ندارد در آن مجمع باشد بی آن که هم عهد خود را خبر کرده باشد.»^{۵۳} یعنی در سوگند میان امراء شرط شده بوده که بی آگاهی همدیگر کاری نکنند و هر کار باید با آگاهی همه انجام پذیرد، همان گونه که در سوگند میان احتشام السلطنه، معین الدوله و میر آخور آمده بود.

در کمیسیون مدافعه ملّی، که سوگند خوردند خیانت نکنند،^{۵۴} پیش از آغاز جنگ میان شاه و مشروطه خواهان و به توپ بسته شدن مجلس، لایحه‌هایی مبنی بر هشدار دادن به قزاقان و ترساندن آنان از طرف شدن با ملت منتشر می‌شد. «چون اغلب صاحب منصبان ایرانی آن‌ها در مجلس قسم یاد کرده‌اند که مخالفت با مشروطه نکنند در این صورت آن‌ها را به سوگندی که خورده‌اند متذکر ساخته به خدا و پیغمبر و امام و قرآن قسم می‌دهند که فریب صاحب منصبان روسی خود را نخورده و بر روی برادران وطنی خود تیر نیندازند.»^{۵۵}

خ: «عمله مسلمان گمرك و پست خانه اتحاد فوق العاده کرده عهد و قسم یاد نموده‌اند که اگر بر یکی از آن‌ها من غیر حق صدمه برسد فوراً همه دست از کار

○ احتشام السلطنه که ترتیب دیدار سید محمد طباطبایی و عین الدوله، صدر اعظم، را می‌دهد، پس از دعوت طباطبایی به خانه‌اش با كمك ملك المتكلمين موضوع را با طباطبایی در میان می‌گذارد. «با يك كلام الله بزرگ خطی هم عهد و هم قسم شدیم که در خط مشروطه قدم بزنیم و متفق باشیم... آقا نماز مفصلی کرد و دعا‌هایی خواند و به سجده رفت و مدت‌ها به آن حال باقی بود.» پس از آن احتشام السلطنه، طباطبایی را برای دیدار با صدر اعظم همراهی کرد. در این دیدار «عین الدوله قرآن خواست و به آن سوگند خورد که من با مقصود شما حاضر و قول می‌دهم که به همین زودی مجلس تشکیل گردد.»

وسيله‌ای برای تقیّد به مشروطیت و اتصاف به صفات و فضایل آن و ترك رذایل رسم سابق بوده است.»^{۴۹} گذشته از مسئولیت وزیران در برابر مجلس و همچنین حق مجلس در دادن رأی عدم اعتماد به وزیران، «قسم مشروطیت به قانون اساسی» در برابر مجلس، واجد تعهد و الزام سیاسی بیشتری از دیدگاه مشروطه خواهان بوده است. با اینهمه، گزارشی از این گونه سوگندها به دست ما نرسیده است.

ح: سوگند امراء - رییس مجلس (احتشام السلطنه) با دستیاری برادرش «علاء الدوله، هیأت امراء را جمع کرده... از سوء رفتار ماضی متنبه و به وخامت نتایج مستقبل تهدید نمود و همگی را به قرآن برای وفای به اساس مشروطیت قسم داد.»^{۵۰} این نشست «دستاویز درباریان» شد تا خود را مشروطه خواه نشان دهند و انجمنی به نام «انجمن خدمت» برپا کنند. «روز شنبه پنجم مهر (نوزده شعبان) که درست یکسال از آغاز

لباس مشروطیت اعمال دهد پس از کشف، علاوه بر آن که مورد غضب الهی واقع می‌شود اگر دچار مخاطرات گردید ملامت نکند مگر خود را...»^{۶۰}

ب: «ما امضاکنندگان ذیل بکلام مجید، ایمان و شرف و ناموس و وطن قسم یاد کرده‌ایم که از امروز تاریخ ۱۹ رجب المرجب ۱۳۲۸ متحداً و متفقاً... و بقای مشروطیت و استقلال مملکت ایران و دفع اشرار و قلع و قمع ریشه... مادامیکه عمر داریم بکوشیم... و ایفای این... مقدس به هیچ وجه من الوجوه مضایقه و خودداری نکنیم و هرگاه خدایی ناکرده يك نفر از این چهار نفر امضاءکنندگان ذیل بوساوس شیطانی از جاده حقیقت و این مقصد عالی منحرف شد و از شرافت درست صرف نظر نمود... سه نفر که فرض دو واجب است که به هر وسیله باشد آن تشخیص را واقع نمایند خداوند تبارک و تعالی را در این اتحاد خودمان حاضر [اصل: حاضر] و ناظر دانسته به شرایط فوق عمل خواهیم نمود. فی التاریخ فوق شد. محل مهر عبدالحسین ابراهیم بختیاری، سالار ملی،...»^{۶۱}

پ: «غره ذیقعه الحرام، حضار مجلس متعهد در موضوع اساسی که بقای استقلال ایران باشد با جان و مال خود... شدیم مشروط به این که در میان خودمان گرگ در لباس میش و منافق و بی حقیقت... راه ندهیم که در ظاهر با این نیت مقدس و در باطن با غیر این نیت...»

○ سوگند نامه‌ای به خط سید محمد صادق طباطبایی است که در آن سردار سپه، سلیمان میرزا، اعتمادالاسلام، سید محمد صادق و سرلشکر خدایار در ۲۷ صفر ۱۳۴۲ ه. ق (۱۳۰۲ ش) به کلام الله مجید سوگند یاد کرده‌اند که «باتفاق و صمیمیت کامل در حفظ استقلال و تمامیت ایران و ترقیات قشونی، سیاسی و اداری و فلاحی و تجاری و صنعتی کشور بکوشند.»

بردارند و پروتست نمایند. اول پروتست است اگر پیش نرفت تعطیل عمومی...»^{۵۶} «اجزاء گمرك... شب ۱۹ ذی حجه [۱۳۲۴] عهدنامه نوشتند و اتحادی کردند که اگر یکی را صدمه برسد دیگران به حمایت او برخیزند و آوردند من مهر کردم...»^{۵۷} و...^{۵۸}

آنچه مایه پیدایش سوگند میان این گروهها در آن دوران می‌شد، ساختار شکننده این گروهها بود. در واقع، سوگند راهی بود برای بقا و دوام انجمن و گروه. مشروطه خواهان با سوگند نخستین پایه‌های دوام خود را گذاشتند؛ پایه‌ای که کردار و رفتار اعضای گروه را در راستای هدفهای گروه هدایت می‌کرد و سامان می‌داد. به سخن دیگر، سوگند این پیوند گذرا را دوام می‌بخشید و گذرگاه ناگزیری بود برای تبدیل شدن گروهی ساده افراد- که با خطر از هم پاشیدگی بود- به گروه و انجمنی پایا. در واقع، سوگند گونه‌ای ایستادگی ساختگی پدید می‌آورد و گروه را تا اندازه‌ای در برابر خطر از هم پاشیدگی حفظ می‌کرد. سوگند امری متعالی که سوگند بر آن تکیه داشت، نیروی الزام و تضمین پیمان و قرارداد میان اعضای گروه بود، یعنی همان نیروی الزام و اجبار دولت که (به گونه دیگری) امروز قانون بر آن استوار است.^{۵۹}

۵. سوگندنامه‌های سیاسی برای احیای مشروطیت:

پس از به توپ بسته شدن مجلس و هنگامی که هواداران مشروطه توانستند نیروهای خود را برای برپا کردن دوباره مجلس و مشروطیت بازسازی کنند، مشروطه خواهان بار دیگر از سوگند برای یکپارچه و همبسته کردن نیروهایشان بهره گرفتند. این بار طرفهای سوگند، مجاهدان و نیروهای نظامی مشروطه خواهان بودند.

الف: نزدیک به یکصد تن از پیشه‌وران و علمای خراسان در ۱۸ جمادالاول ۱۳۲۷ سوگندنامه‌ای در پشتیبانی از مشروطیت مهر کردند. در آن سوگندنامه آمده بود: «هرگاه از ما اهل خراسان و مجاورین آستان ولایت بنیان کسی العیاذبالله من بعد قلماً قدماً تصریحاً تلویحاً بر ضد مشروطیت اقدامی نماید و یا در مصالح نوعیه ملت مسامحه ورزد و یا غرض شخصی خود را به

باشد. حضار مجلس متعهد ابداً عهد خورده احدی نیستیم و قصد و نیت و مسلکی در ظاهر و باطن غیر از استقلال ایران داشته باشیم و نیز بعنوان هم عهدی یکان یکان در موضوع فوق به صیغه شرعی و به قصد انشاء صریحاً و قویاً می‌گوییم که به منبع جمیع فیوضات الهی و سرچشمه جمیع ترقیات بشری و بوصایای انبیاء و به تمام نکات و دقایق کتب سماوی و به کلیه خزائن انوار

○ سوگندنامه‌های سیاسی نشان دهنده آگاهی طبقات و گروه‌های اجتماعی و از زمینه‌های بنیادگذاری مشروطیت بوده است. هر سوگندنامه میان گروه‌های مشروطه خواه، همچون نقطه‌ای سازنده در جریان مشروطه خواهی و همزمان، نشانه آگاهی سوگندخوردگان از آیین تازه و گرایش آنان به برچیدن بساط کهنه بوده است. «قسم مشروطیت به قانون اساسی» کوششی برای دور شدن از «سیاست مندرسه» و گرایش به «تجدید نسخه سیاست» بوده است. سوگندنامه‌های سیاسی و هدفهایی که مشروطه خواهان برای آن سوگند یاد می‌کردند، از نشانه‌های آگاهی ملی و «احیاء ملت» و از این رو یکی از فصول تاریخ آگاهی در ایران به شمار می‌رود. از دیدگاه مشروطه خواهان، سوگند، ضامن پایایی لحظه‌های بنیادگذاری آزادی و بنابراین کاری سازنده بوده است. «روح تازه» و احساسات تازه‌ای را که در ایران پدید آمده بود، باید از عوامل برجسته رواج یافتن سوگندهای سیاسی دانست.

رحمانی و به عموم تسبیحات خداوندی و به همه معتقدات صحیحه امم عالم و به عظمت کلمه جامع الله اکبر قسم که غیر از موضوع مسطور فوق اقداماتی نداشته باشیم و هرگاه خدایی نخواست در تعهدات خود نکول و نقض جایز بدانیم در دنیا و آخرت از عدل و ... قادر منتقم حقیقی بی بهره و بی نصیب و مردود ازل و ابد کاینات عالم باشیم و نیز تعهد و شرط کرده‌ایم در صورت ظهور خیانت بر موضوع اساسی فوق، قتل و اعدام خائن ... از ثبوت خیانت ... هم و فرض و از واجبات آسمانی باشد. و این وثیقه و عهدنامه را ... به ارواح مقدسه جمیع انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین عموماً ارواح پر فتوح حضرت شاه ولایت علی علیه السلام خصوصاً، نگارش ... با امضاء مصرح خودمان به یک دیگر می‌سپاریم. بیست و پنج ... ۱۳۲۷»^{۶۲}

ت: در ربیع الاول ۱۳۲۷ ه. ق. سران ایل بختیاری (خسرو سردار ظفر، غلامحسین سردار محتشم، علی قلی سردار اسعد و نجف قلی صمصام السلطنه) و ایل قشقایی (ابراهیم صولت الدوله سردار عشایر) قسم نامه دوجانبه‌ای برای پشتیبانی از مشروطیت پشت جلد قرآن نوشتند و امضاء کردند: «اینجانبان به این کلام الله مجید قسم یاد می‌نماییم و خداوند عالم و امام زمان (عج) را شاهد و گواه می‌گیریم که از این تاریخ به بعد با حضرت اجل آقای صولت الدوله، سردار عشایر، دام اقباله العلی، یکی و متحد باشیم و با دوست ایشان دوست و با دشمن ایشان دشمن باشیم و به اتفاق ایشان در خدمت شریفه مقدسه و مطاعه مشروطه کامله از دولت مطابق قانون اساسی متحداً متفقاً دریغ ننماییم، مشروط بر این که حضرت اجل آقای صولت الدوله، سردار عشایر، هم همین قسم قسم یاد فرمایند و ظهر قرآن مجید را مهر فرموده ارسال دارند. و الله علی بالقول و کیل. ربیع الاول ۱۳۲۷. خسرو سردار ظفر، ابراهیم (صولت الدوله)، غلامحسین سردار محتشم، علی قلی سردار اسعد و نجف قلی صمصام السلطنه.»^{۶۳}

ث: «بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين، به شهادت کلام الله مجید ما پنج نفر امضاء و مهر کنندگان ذیل هم عهد و هم قسم شده در پیشرفت مصالح ملک و

سیاسی دانست.

سوگند وفاداری به ارزشهای نظام تازه، همچنین به معنای ضامن بازگشت ناپذیری بساط کهنه «عهد سابق» و «اعاده وضع قدیم»^{۶۸} یعنی «سیاست مندرسه دل بخواهانه مملکت»^{۶۹} بوده است. بنابراین هر سوگندی در راه مشروطیت لحظه‌ای در گذر از بساط کهنه سلطنت مستقل به طرح نو سلطنت مشروطه بوده است. سوگندهای مشروطه خواهان، شاهدهی است بر ریشه دوانیدن حس اصلاح طلبی و آزادیخواهی که «این آتش مقدس، در این سرزمین دیگر خاموش نخواهد شد.»^{۷۰} از دیدگاه پیدایش مفاهیم حقوق عمومی، سوگندنامه‌های سیاسی، در مقام پیمانهای میان گروه‌های گوناگون، از نخستین خاستگاههای نشانه‌های دگرذیسی ساختار سیاسی و یاگیری مفهوم «عموم» است. موضوع این پیمانها، «امور عموم» و «تصویب و نظارت» بر آن بود. در سوگندنامه‌های سیاسی می‌توان آشکار شدن گروههایی که سازندگان «عموم» هستند و در پی آن سربر آوردن «حقوق نوع» یا حقوق عموم را در افق تاریخ حقوق عمومی در ایران دید.

در مشروطیت، سوگند روشی برای پایبند ساختن طرفها بوده است؛ الزامی که سرچشمه آن بیرون از قول و تعهد طرفها است. یعنی سوگند از چیزی فراتر از اراده طرفها (و از امری متعالی) برای پایبندی به پیمان مایه می‌گیرد. هنگامی که در جامعه‌ای نیرویی عینی (حقوقی) برای تضمین اجرای قرار دادها وجود ندارد، مردمان برای پایبند ماندن به پیمانشان، به خداوند که از او و از خشمش واهمه دارند، سوگند یاد می‌کنند. پیمانهای دوسویه، از جنس سوگندنامه‌ها در مشروطیت، شرط لازم و نه کافی برای جوامع جدید به‌شمار می‌رود. برای تکمیل این حلقه می‌بایست نیرویی که به جای نیروی غیر اطمینان آور سوگند، به گونه اطمینان بخش، اجرای پیمانها را تضمین کند پدیدار شود و آن، قدرت عمومی یا دولت است. از دید هابز، این نکته وجه مشترک ترس و واهمه از خداوند و دولت است. پس از مشروطیت، با استقرار دولت و نظام قضایی، الزام قانونی جانشین سوگند و ترس از خشم خداوند شد.

ملت و اساس اصول مشروطیت با کمال اتحاد ساعی و با دوستان هم دوست و با دشمنان دشمن بوده و به یاری خداوند متعال اسباب استحکام و استقلال مملکت ایران را فراهم بکنیم. فی غره ذی‌العقده ۱۳۲۸. محل مهر ممتاز الدوله، محمدولی، ... [ناخوانا]، بختیاری.^{۶۴}

۶. سوگندنامه‌های سیاسی

پس از برپا شدن دوباره مشروطیت

سوگند نامه‌ای به خط سید محمد صادق طباطبایی است که در آن سردار سپه، سلیمان میرزا، اعتمادالاسلام، سید محمد صادق و سرلشکر خدیار در ۲۷ صفر ۱۳۴۲ ه. ق (۱۳۰۲ ش) به کلام الله مجید سوگند یاد کرده‌اند که «باتفاق و صمیمیت کامل در حفظ استقلال و تمامیت ایران و ترقیات قشونی، سیاسی و اداری و فلاحتی و تجاری و صنعتی کشور بکوشند.»^{۶۵}

۷. سخن پایانی:

در پاسخ این پرسش که چرا سوگندنامه‌های سیاسی چنین رایج شده است می‌توان گفت که سوگندنامه‌های سیاسی نشان دهنده آگاهی طبقات و گروههای اجتماعی و از زمینه‌های بنیادگذاری مشروطیت بوده است. هر سوگندنامه میان گروههای مشروطه خواه، همچون نقطه‌ای سازنده در جریان مشروطه خواهی و همزمان، نشانه آگاهی سوگندخوردگان از آیین تازه و گرایش آنان به برچیدن بساط کهنه بوده است. «قسم مشروطیت به قانون اساسی» کوششی برای دور شدن از «سیاست مندرسه» و گرایش به «تجدید نسخه سیاست»^{۶۶} بوده است. سوگندنامه‌های سیاسی و هدفهایی که مشروطه خواهان برای آن سوگند یاد می‌کردند، از نشانه‌های آگاهی ملی و «احیاء ملت»^{۶۷} و از این رو یکی از فصول تاریخ آگاهی در ایران به‌شمار می‌رود. از دیدگاه مشروطه خواهان، سوگند، ضامن پایایی لحظه‌های بنیادگذاری آزادی و بنابراین کاری سازنده بوده است. «روح تازه» و احساسات تازه‌ای را که در ایران پدید آمده بود، باید از عوامل برجسته رواج یافتن سوگندهای

موقع قبول عضویت، به قرار ذیل باید قسم یاد نمایند: من که جزو اعضای انجمن جنوبی می شوم، به قرآن مجید و شرافت و انسانیت قسم یاد کرده، خدا را به شهادت می طلبم که کتباً و لساناً و عملاً ذره‌ای برخلاف اساس مشروطیت و وطن پرستی رفتار نکرده و مطابق موضوع و مواد این نظامنامه عمل نمایم. عاهدت الله علی ذلك.» واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۳، ص ۶۲۲.

4. Bianchi, Serge, "serment", in Dictionnaire historique de la Révolution Française, dir. Albert Soboul, PUF, Paris, 1989, pp.979-80.

مجلس شورای ملی ۱۷۸۹ فرانسه، در اولین جلسه‌اش در محل Jeu de Paume رأی داد که «همه اعضای مجلس رسماً هم اکنون سوگند یاد می کنند، تا قانون اساسی مملکت بر پایه‌ای استوار بنا نهاده نشده، هرگز از همدیگر جدا نشوند و در هر کجا که لازم شد، برای نوشتن آن، در هر شرایطی گرد هم آیند...» این سوگند به نام همان محل شهرت یافته است (Serment du Jeu de Paume). داوید با به تصویر کشیدن مراسم سوگند نمایندگان

آن را در حافظه مشروطه خواهی فرانسویان جاودانه کرده است. (Aulard, François-Alphonse, Etudes et leçons sur la Révolution Française, t.I, pp. 55-70. Jules Michelet, Histoire de la Révolution française, Livre I, chapitre IV.)

در فرانسه پس از انقلاب موج بزرگی از سوگندهای سیاسی به راه افتاد. این موج تا ۱ مارس ۱۸۴۸ که قانونی در ممنوعیت آن تصویب شد ادامه داشت. پیش از این قانون با هر تغییر سیاسی، کارکنان دولت برای این که بتوانند به کار خود ادامه دهند می بایست در وفاداری به وطن و نظام جدید سوگند یاد می کردند. (M. - H. Fabre, le serment politique (étude constitutionnelle 1789-1941), Thèse, Droit, Aix-Marseille, 1941, pp. 199-200)

۵. رسائل مشروطیت، کشف المراد من المشروطه و الاستبداد، صص ۱۲۲-۶.

۶. «به ناموس انسانیت و خاک وطن عزیز قسم»، کسروی، ص ۳۳۰. «خدا را قسم به عزت و شرافت وطن مقدس ما سوگند»، روزنامه انجمن تبریز، سال اول، ش ۸۴، ص ۳. «به شرف و ناموس انسانیت قسم» شریف کاشانی، محمد مهدی، واقعات اتفاقیه در روزگار، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۶.

۷. به نقل از متن اعتبارنامه و کلای آذربایجان، روزنامه انجمن تبریز، سال اول، ش ۳۰، صص ۳-۴.

۸. روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۳۴، ص ۴.

۹. حتی در مواردی که فرد وابسته به ایل و قبیله و خانواده‌اش نیست، وابسته به مقامی مانند تاجر، مالک، اعیان، حاکم و وزیر

○ در مشروطیت، سوگند روشی برای پایبند ساختن طرفها بوده است؛ الزامی که سرچشمه آن بیرون از قول و تعهد طرفها است. یعنی سوگند از چیزی فراتر از اراده طرفها (و از امری متعالی) برای پایبندی به پیمان مایه می گیرد. هنگامی که در جامعه‌ای نیرویی عینی (حقوقی) برای تضمین اجرای قراردادها وجود ندارد، مردمان برای پایبند ماندن به پیمانشان، به خداوند که از او و از خشمش واهمه دارند، سوگند یاد می کنند.

با سوگند، شخص برای متعهد شدن، از خود فاصله می گیرد و نقطه اتکایی در دیگری جستجو می کند؛ در حالی که در يك تعهد صرف، که سوگند پشتوانه آن نیست، برای یکی شدن با قولش به خود باز می گردد؛ با سوگند کاستیهای خود را می پذیرد و برای آن چاره می جوید؛ با سوگند سرمایه‌ای را احضار و به گرو می گذارد که به او تعلق ندارد، اما گرانبهارترین چیزی است که در روابط اجتماعی اش از آن بهره می برد؛ آگاهی اخلاقی و شرافتش.^{۷۱} کوشیدیم بر برخی از زوایای سوگندهای سیاسی پرتویی بیندازیم؛ با این همه، همچنان پرسشهای بسیار درباره سوگندهای سیاسی بی پاسخ مانده است.

یادداشتها

۱. علی اصغر خان امین السلطان، در حیات یحیی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، تهران، کویر، چاپ دوم، ۱۳۷۷. صص ۱۲۲-۶.

۳. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران با همکاری انتشارات آگاه و لوح ایران، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۷۵. در ماده ششم نظامنامه انجمن جنوبی آمده بود: «اعضای انجمن در

۲۱. آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، تهران، خوارزمی، چاپ دوم، ۲۵۳۶، صص ۲۴۹-۵۰. معتمدالدوله و میرزا سعید خان، که برای برانداختن سپهسالار توطئه می کردند، به قرآن سوگند یاد کرده بودند که: «در نفع و ضرر شریک و در خوب و بد همراه باشند.» هرچند که بر سوگند خویش پایدار نبودند و «بیمان تا آنجا بود که خوش می زیستند و تا حکم عزل و عقاب می رسید از یکدیگر برائت می جستند. و گویا این هنر به ایرانیان مخصوص است سهل القبول و سریع الترتک اند.» میرزا علی خان امین الدوله، خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران، ۱۳۴۱، ص ۵۰. در شوال سال ۱۲۹۱ هـ. ق. قرار می راجع به تقسیم امور دولت میان میرزا حسین خان سپهسالار و مستوفی الممالک داده شده بود. این ترتیب تا شوال ۱۲۹۵ بر جای ماند. در این سال که پسر شاه، کامران میرزا، بزرگتر شده و در پی مقامی بود به آن دو تن پیوست و هیأت سه نفری تشکیل گردید، ولی مسئولیت و اختیارات آن دو وزیر تغییری نکرد. از جمله تغییرات فرمان اخیر در مقایسه با فرمان پیشین قسم نامه ای است که وزیران سه گانه مزبور امضاء کردند و به شاه سپردند. سوگند یاد کردند که به راستی و درستی و خالی از «طمع و غرض شخصی» به خدمت بر آیند. مرآت البلدان، ج ۳، صص ۲۳۵-۹. نقل از آدمیت، اندیشه ترقی، صص ۲۹۳-۴.

۲. آقا ابراهیم بدایع نگار، عبرت الناظرین و عبرت الحاضرین، نقل از خان ملک ساسانی، سیاستگزاران دوره قاجار، ج ۱، ص ۱۴۶. در آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۶۷. ملا علی کنی در نامه ای به ناصرالدین شاه به عهد و پیمان اعضای فراموشخانه چنین اشاره می کند: «... شخص میرزا ملکم خان... در دار الخلافه مجلس فراموشی ترتیب داده بود و به این تزویر و شعبده در خیال تصاحب ملک و دولت و اضمحلال مذهب و ملت بود. و الزام مواسات و یک جهتی و هم عهدی [گرفته بود] که هر یک در پای دیگری در مقام تمام مال و جان بایستند، و تا یکی آوازی بر آورد همه حاضر و ناظر باشند و در وقت اجرای شروط و فرصت و جمع اسباب نهضت و حرکت همگی یک دفعه حمله ور شوند.» اسناد خان ملک ساسانی، حاجی ملا علی کنی به ناصرالدین شاه، رجب ۱۲۹۰، همان جا، ص ۷۴.

۲۳. در اوراق عضویت جامع آدمیت، سیصد و چند «تعهدنامه یا قسم نامه» به دست آمده است. اسماعیل راین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، جلد اول، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم،

است و در این صورت «آدم حضرت صدارت» یا وزارت یا «آدم جناب حاجی ابراهیم آقا صراف» و امثال آن است. روزنامه انجمن تبریز، سال اول، ش ۴۸، ص ۱. ش ۴۹ ص ۲. «تردد آدم های چاکر از همه جا مقطوع و ممنوع بوده است.» همان، ش ۱۴۷، ص ۳.

۱۰. تاریخ بیداری، ج ۱، ص ۳۸۵.

۱۱. ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران، کویر، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴.

۱۲. روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۱۳۲، ص ۲.

۱۳. واقعات اتفاقیه در روزگار، صص ۱-۱۲۰.

۱۴. از دید ژان بدن، انحصار وضع قانون در شاه، بدین معنی است که تضمین اجرای آن و پشتوانه اجرای قانون قدرت شاه بوده است و الزام او بود که اجرای قانون را تضمین می کرد. O. Beaud, la puissance de l'Etat, PUF, Paris 1994, p. 71.

۱۵. بشیری، حسین، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۳۷۶، ش ۱۱۷-۱۱۸، ص ۲۴.

16. E. Sieyès, Qu'est-ce que le Tiers Etat? PUF, Quadrige, 1989, p. 85.

17. S. Wiessner, Die Funktion der Staatsangehörigkeit, Tubingen, Attempto Verlag, 1989, p.1. Cité par O. Beaud, p. 117.

۱۸. خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران، محمد علی علمی، چاپ پنجم، ص ۶۲.

۱۹. در سال های منتهی به مشروطیت برخی از خانواده های بزرگ، نقش های سیاسی و مدنی ایفا می کرده اند. از جمله می توان به خاندان سید محمد صادق طباطبایی و پسرش سید محمد طباطبایی، خاندان هدایت (فرزند مخبر الدوله)، آشتیانی، بهبهانی، صدر العلماء، خاندان دولو (احتشام السلطنه و برادرانش علاء الدوله و معین الدوله) اشاره کرد که هر یک هم چون انجمن و حزبی بوده اند. این خانواده ها را می توان بخشی از جامعه مدنی در این دوران به شمار آورد. احتشام السلطنه (رئیس مجلس) در باره حوادث میدان توپخانه که محمد علی شاه برادرانش علاء الدوله و معین الدوله را دستگیر و تبعید کرد می نویسد: «این دو برادر یار و یاور و دار و دسته و انجمن و همه چیز من بودند و حساب شاه هم این بود که با تبعید ایشان ایادی مرا قطع و بکلی خلع سلاح و پیاده ام کرده است.» خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران، زوآر، چاپ اول ۱۳۶۶، ص ۶۲۷.

۲۰. رساله های میرزا ملکم خان ناظم الدوله، گردآوری و مقدمه حجت الله اصیل، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۳۷.

تقدیمی قرار داده بود، تادر مقابل به شکایت یکی از مردم زنجان که از تعدی او و این که قصد تصرف ملک موروثی او را دارد و به مجلس شورای ملی و عدلیه شکایت برده بود اعتنا ننمایم.»
 خاطرات احتشام السلطنه، صص ۲-۱۶۱. برای نمونه‌های دیگر ر.ک. به حیات یحیی، ج ۲، ص ۶۹. فضل‌الله نوری سوگند می‌خورده است که مشروطه با اسلام مخالف است. حیات یحیی، ج ۲، صص ۱۲۹ و ۱۳۱.
 ۲۸. خاطرات احتشام السلطنه، صص ۱-۵۲۰. اشاره ناظم‌الاسلام به سوگند نیرالدوله، حاکم تهران که جایگزین علاءالدوله شد، به نظر می‌رسد به همین سوگند بوده است. «نیرالدوله... که با آقای طباطبایی معاهد و هم قسم بود و به قرآن مجید قسم یاد کرده بود که در خیال مقدس آقای طباطبایی همراهی کند ذره‌ای از ظلم و مخالفت کوتاهی نکرد.» تاریخ بیداری، ج ۱، ص ۳۷۱.
 ۲۹. همان، صص ۳۰-۵۲۹.
 ۳۰. تاریخ بیداری، ج ۱، ص ۳۹۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۹.
 ۳۱. تاریخ بیداری، صص ۱-۳۹۰. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، صص ۲-۸۱.
 احتشام السلطنه در این دیدار از اطلاق خارج می‌شود «تا اگر بخواهند من از مطالب آن‌ها مستحضر نشوم با آزادی کامل بلا ثالث یا یکدیگر گفتگو کنند.» احتشام السلطنه ادامه می‌دهد که: «بعد از مدتی که متجاوز از يك ساعت می‌شد و من تنها در خیابان‌های تاریک باغ قدم می‌زدم، مرا به داخل اتاق دعوت کردند، وارد شدم، دیدم هر دو خیلی خوشوقت و بشاش و مطمئن از یکدیگر هستند.» بنابراین از محتوای گفتگوی آن‌ها چیزی در دست نیست. اما از اعتراض بعدی طباطبایی و گزارش کسروی برمی‌آید که در آن دیدار قرآن به میان آمده و برای هدف و مقصودی سوگند یاد کرده بودند. خاطرات احتشام السلطنه، ص ۵۳۱.
 ۳۲. حیات یحیی، ج ۲، ص ۳۷. بعد از قرائت دستخط شاه و مستدعیات آقایان در حضرت عبدالعظیم، حاج شیخ مهدی سلطان المتکلمین و آقا سید اکبر شاه اشرف الواعظین در بالای منبر گفتند: «همه علماء و آقایان طلاب متفق و هم قسم شدند بر این که عدالتخانه را از دولت خواهش و تشکیل دهند.» تاریخ بیداری، ج ۱، ص ۳۶۶. هم چنین پاسخ سید ابوالقاسم طباطبایی، پسر بزرگ سید محمد طباطبایی، در پاسخ به دعوت عین‌الدوله به دیدار با او که «من با آقایان قسم خورده‌ام و نمی‌توان مخالفت قسم را نمود.» احتمالاً اشاره به سوگندی است که وعظ بالا گفته‌اند. همان، ص ۳۸۰. نمونه دیگر «قسم نامه» ۲۶

۱۳۵۷، ص ۶۳۸. «کلیه تعهدنامه‌ها در اسناد کتابخانه فریدون آدمیت ضبط شده است.»
 ۲۴. همان جا، ص ۶۳۹. نویسنده در صفحات ۶۴۰ و ۶۴۲ تصویری از سوگندنامه محمد مصدق و محمد علی فروغی را منتشر کرده است. محمد علی شاه که اظهار تمایل به عضویت می‌کرد، به قید سوگند شفاهی و کتبی مبنی بر قبول اصول مشروطیت، به عضویت پذیرفته شد. همان جا، ص ۶۵۴.
 ۲۵. تاریخ بیداری، صص ۲۰۸۹. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، امیر کبیر، چاپ هفدهم، ۱۳۷۳، ص ۳۰.
 ۲۶. آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ص ۱۲۰. حیات یحیی، ج ۱، صص ۹۰-۲۸۹.
 ۲۷. خاطرات احتشام السلطنه، صص ۵-۱۸۴. سوگند به قرآن در روابط سیاسی و اجتماعی در دوره قاجار حضور گسترده‌ای داشته است. از جمله پس از فعالیت‌های اعضای انجمن معارف برای تأسیس مدارس و سوءظن شاه به احتشام السلطنه و درخواست شاه از رئیس نظمیه تهران، مختار السلطنه، برای تدارک توطئه‌ای در کشتن احتشام السلطنه، مختار السلطنه از امین السلطان تقاضا می‌کند برای «رفع سوءظن از شاه» مداخله کند. امین السلطان می‌گوید: «من رفتم و قرآن بردم و قسم خوردم تا سوءظن او درباره شما تخفیف یابد.» همان، ص ۲۰۷. همچنین هنگام عزل میرزا علی خان امین‌الدوله از صدارت، چون صدراعظم در حضور شاه نشسته می‌خواهد خاطر همایون را از مفاسدی که بر استعفا مترتب می‌شود آگاه ساخته و عزم او را فسخ کند. مقتدر السلطنه، که سیدی است از خلوتیان شاه، در پشت سر امین‌الدوله ایستاده بدون آن که او از حضورش آگاه باشد؛ «سید دامن سرداری سفید خود را کنار زده شال سبز را نمایان کرده دست بر علامت سیادت خود زده به شاه اشاره می‌نماید. یعنی به سیادت سوگند به صدارت این شخص تن نخواهیم داد.» دولت‌آبادی ادامه می‌دهد: «بلی. به شال سبز خود قسم خوردن مقتدر السلطنه. به فرق مقدس شاه قسم خوردن حکیم‌الملک و به دو دست بریده ابوالفضل العباس قسم یاد کردن امیر بهادر جنگ هر مسئله‌ای را نزد شاه قطعی و غیر قابل تردید می‌سازد.» حیات یحیی، ج ۱، صص ۱۰-۲۰۹. «در چند ماهی... که عهده‌دار پست ریاست مجلس شورای ملی... بودم روزی رئیس السادات زنجانی به خانه من آمد... و پاکتی از ناحیه جهان‌شاه خان [افشار] به دستم داد... در جوف پاکت يك ورق قرآن و نامه از جهان‌شاه خان بود و مرا به قرآن قسم داده بود که با او عداوت نکنم... سه هزار تومان وجه نقد و يك تخته قالی به ارزش سه هزار تومان به اصطلاح

○ پیمانهای دوسویه، از جنس سوگندنامه‌ها در مشروطیت، شرط لازم و نه کافی برای جوامع جدید به شمار می‌رود. برای تکمیل این حلقه می‌بایست نیرویی که به جای نیروی غیر اطمینان‌آور سوگند، به گونه اطمینان‌بخش، اجرای پیمانها را تضمین کند پدیدار شود و آن، قدرت عمومی یا دولت است. از دید هابز، این نکته وجه مشترک ترس و واهمه از خداوند و دولت است. پس از مشروطیت، با استقرار دولت و نظام قضایی، الزام قانونی جانشین سوگند و ترس از خشم خداوند شد.

۴۱. مذاکرات مجلس اول، جلسه ۲۷ محرم ۱۳۲۵ و تاریخ بیداری، ج ۲، ص ۱۰۸. در «انجمن اسلامی» شیراز نیز «خادمان شریعت و سایر طبقات نامی ملت، عده‌ای با جان و شرف و مال هم قسم» شدند برای اثبات مشروطیت و فدویت انجام مقاصد مقدسه. روزنامه انجمن تبریز، سال اول، ش ۷۶، ص ۱.

۴۲. روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۲۴، ص ۴. ش ۲۵، ص ۴.

۴۳. روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۴۹، ص ۱. میرزا غفار حسن زاده که از قفقاز با چند نفر از مجاهدین به تبریز آمده بود، مأموریت خودشان را از طرف فدائیان مسلمین ایرانی، که به گفته او شصت و چهار هزار نفر بوده‌اند، اظهار نمود، که در قفقاز جمع و خون‌های خود را نثار وطن عزیز و ابنای آن کرده و زن طلاق شده‌اند... و هم قسم شده‌اند که اگر تمام مستبدین ایران در این مدت دست از ظلم و استبداد خود کشیده و با ملت همراه شدند، فیها و الاعموم آن‌ها جان‌ها در کف اقدامات لازمه به دستگیری اهالی غیور، مملکت را از دست خائنین و ظالمین خلاص نمایند. همان، ش ۵۶، ص ۳. صاحب منصبان تویخانه آذربایجان مجلسی در تویخانه ترتیب داده و به برادری و اتحاد و نصرت و اعلاء کلمه اسلام و همراهی ملت هم قسم شده معاهده نمودند که در تویخانه جمع شده و مذاکرات لازمه را در باره

ذی الحجه ۱۳۲۳ ه. ق به خط احمد قوام السلطنه که طی آن امضاء کنندگان با قسم به «کلام الله مجید» تعهد کرده‌اند که برای برانداختن عین الدوله با هم متحد و متفق و «متصل و ملتصق» باشند. راهنمای کتاب، سال ششم، ش ۴ و ۵، تیر و مرداد ۱۳۴۲، ص ۳۶۸. به نقل از سید حسن امین، ص ۱۲۲.

۳۳. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، صص ۱۹-۲۰.

۳۴. تاریخ بیداری، ج ۱، ص ۲۸۶. ناظم الاسلام در قضیه پنهان کردن سید جمال‌الدین واعظ که مورد غضب عین الدوله و مقصر دولت بود، خانواده‌اش را به حفظ این سرسیاسی قسم داد: «اطمینان قسمی هم به عمل آمد و به قرآن مجید اهل خانه را قسم» داد. همان، ص ۳۴۰.

۳۵. از دیگر نمونه‌های سوگندهای سیاسی در سالهای منتهی به مشروطیت به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: «تعهدنامه‌ای که به مهر و یا امضای رؤسای متحصنین سفارت رسیده، علاوه بر تجار و محصلین مدارس و طلاب، شصت و سه صنف دیگر کاسب و پیشه‌ور و صنعت کار ذکر گردیده است.» (آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (جلد یکم)، تهران انتشارات پیام، چاپ اول، ۲۵۳۵. ص ۱۶۵) به نظر ما این مورد، که آدمیت آن را تعهدنامه می‌نامد، نیز از دسته سوگندهای سیاسی در تضمین پایداری و پابندی امضاء کنندگان به اهداف مشروطیت به‌شمار می‌رود. آدمیت از اصل یکی از نسخه‌های این تعهدنامه که در تصرف سید حسن تقی‌زاده بوده سواد برداشته است.

۳۶. سوگند شاه از دیدگاه کارکرد مشروطه‌خواهانه و ابزار مهار سلطنت مستقل، و معنای آن در گفتمان حقوق اساسی و مشروطه‌خواهی مجلس اول، موضوع مقاله مستقلاً بوده است. ر. ک: سلطانی، سید ناصر، سوگندهای محمدعلی شاه؛ ضمانت اجرای قانون اساسی در مجلس اول! نگاه علوم انسانی

۳۷. مستشار الدوله صادق، یادداشت‌های تاریخی، به کوشش ایرج افشار، فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۱، ص ۱۴۳. پس از ادای سوگند و در لحظه وداع ثقة الاسلام تبریزی «با علم به خطرات حتمی مبارزه با استبداد» این بیت از غزل حافظ را برای میرزا صادق خان مستشار الدوله خوانده بود: اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد / من و ساقی به هم سازیم و بنیادش بر اندازیم.

۳۸. روزنامه انجمن تبریز، شماره ۳۰، سال اول، ص ۲.

۳۹. ثقة الاسلام تبریزی، مجموعه آثار قلمی شادروان ثقة الاسلام شهید تبریزی، به کوشش نصرت‌الله فتحی، تهران، چاپ یکم، انجمن آثار ملی، بی‌تا، ص ۱۷. روزنامه انجمن تبریز، سال اول، ش ۴، ص ۱.

۴۰. تاریخ بیداری، صص ۳-۶۲۲.

۱۳۸۶، ص ۶۱. انجمن مرکزی که نمایندگان بعضی از انجمن‌های دیگر در آن حاضر می‌شدند و رئیس آن ارشدالدوله بود «این انجمن با بعضی از انجمن‌های دیگر، در باغ مجلس چند روز اجماع کردند، به تقاضای آن که همه کارگزاران و صاحب‌منصبان دولت باید حاضر شده، در مجلس به همراهی با اساس مشروطه قسم بخورند. در همان بین به القاء احتشام السلطنه و اقدام علاءالدوله، انجمنی را از امراء تشکیل شد که در این خیال همراهی کنند. همه کارکنان دولت اجرای قسم کردند و بعد از آن، شاه را هم بر آن داشتند که رسماً روزی به مجلس آمده قسم بخورد.» دو رساله درباره مشروطیت، به اهتمام عبدالحسین و روزبه زرین کوب، سازمان اسناد ملی ایران، چاپ اول ۱۳۸۰، صص ۲-۳۱. پس از سوگند اول محمد علی شاه (۵ شوال ۱۳۲۵) در مجلس «تمام طبقات و اجزاء دولت از وزارت خانه‌ها و ادارات کشوری و عسگری در مسجد سپهسالار جنب مجلس حاضر شدند و دسته دسته سوگند وفاداری به مجلس و مشروطیت و قانون اساسی یاد کردند.» خاطرات احتشام السلطنه، ص ۶۱۴.

۵۳. حیات یحیی، ج ۲، ص ۲۵۱.

۵۴. همان، ج ۲، ص ۲۸۶.

۵۵. همان، ج ۲، ص ۲۷۶. روز سه‌شنبه ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۶ «حاجی سید علی محمد کاشانی از اعضای انجمن اصناف و شیخ حسن خان و حاج سید محمد تنباکو فروش از ملیون بیرون در می‌مانند و برای قزاقان حکم علمای اصفهان را که در حرمت شلیک به مجلس و مجلس خواهان است می‌خوانند. سید جمال‌الدین واعظ و سید یعقوب شیرازی و قاضی قزوینی می‌خواهند با قرآن برونند قزاقان را موعظه کنند که با برادران دینی خود جنگ نکنند مردم مانع شده می‌گویند این حرف‌ها به گوش آنها فرو نمی‌رود. از مسجد برای قزاقان نان و چای آورده آنها را چای می‌دهند. به خیال این که نان و نمک خورده باشند و با هم جنگ نکنند.» همان، ج ۲، ص ۳۲۰.

در سال ۱۸۱۵ در فرانسه رساله‌ای با عنوان Dictionnaire des girouettes ou nos contemporains peints par eux mêmes چاپ شد که فهرستی از girouettes (دمدمی مزاج‌ها) به دست می‌داد. اینان در سلك سرداران، سپهسالاران، صاحب‌منصبان، سفراء و دانشگاهیان و... و از اهل سیاستی بودند، که از زمان انقلاب تا ۱۸۱۵ در ادای سوگندهای متناقض با سوگندهای پیشین‌شان تردید نکرده بودند. یعنی با هر تغییری، در وفاداری به قدرت جدید سوگند یاد می‌کردند. نویسنده فهرستی از ۷۲۶ تن از این کسان که در سوگندهای زیر حضور داشته‌اند تهیه کرده است. سوگند مدنی ۱۷۹۲، سوگند به آزادی و برابری ۱۷۹۲، سوگند تنفر از نظام پادشاهی و هر چه مرجع سال ۴، پیمان سال ۸،

○ با سوگند، شخص برای متعهد شدن، از خود فاصله می‌گیرد و نقطه اتکالی در دیگری جستجو می‌کند؛ در حالی که در يك تعهد صرف، که سوگند پشتوانه آن نیست، برای یکی شدن با قولش به خود باز می‌گردد؛ با سوگند کاستیهای خود را می‌پذیرد و برای آن چاره می‌جوید؛ با سوگند سرمایه‌ای را احضار و به گرو می‌گذارد که به او تعلق ندارد، اما گرانبهاترین چیزی است که در روابط اجتماعی اش از آن بهره می‌برد: آگاهی اخلاقی و شرافتش.

اصلاح امور و نواقص توپخانه نمایند. همچنین در هامش همین عهدنامه قید شد که بعد از این مناصب و امتیازات نظامی را به دادن یا گرفتن تعارف و رشوه و تقدیمی قبول نکنند. روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۹۸، ص ۱. ر. ک: ش ۱۰۹، ص ۳. ۴۴. روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۷۶، صص ۳-۴. ۴۵. حیات یحیی، ج ۲، ص ۱۲۵. ۴۶. روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۸۰، صص ۲-۳. کسروی، ص ۲۵۶. ۴۷. حیات یحیی، ج ۲، ص ۱۳۹. ۴۸. اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، صص ۷۵-۶. ۴۹. روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۱۰۸، ص ۴. ۵۰. برای دیدن صورت عریضه امراء و دستخط شاه، ر. ک: مذاکرات مجلس، جلسه ۱۹ شعبان ۱۳۲۵. تاریخ بیداری، ص ۱۶۴.

۵۱. مذاکرات مجلس، جلسه ۲۲ شعبان ۱۳۲۵.

۵۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، صص ۳-۴۶۲. مذاکرات مجلس، جلسه ۲۲ شعبان ۱۳۲۵. اشاره نویسنده روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران به همین جلسه بوده است: «امروز عصر اهالی نظام یعنی رؤسای نظام در مدرسه سپهسالار با لباس سلام حاضر شده و قسم خوردند که خلاف مشروطه رفتار نمایند و دزدی را هم اسمش را دخل نگذارند.» روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران (یادداشت‌های حاجی میرزا سیداحمد تمجیدالسلطان تفرشی حسینی در سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ هجری)، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم،

جان در بدن دارند دست از جان نثاری دولت ایران بر ندارند.» روزنامه انجمن تبریز، سال دوم، ش ۳۱، ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۵.

59. Courtois, Gérard, le serment: du désenchantement du monde à l'éclipse du sujet, in le serment, dir, R. Verdier, p. 29; J.P. Sartre, Critique de la raison dialectique, pp. 349-459.

۶۰. آرشیو اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. www.iichs.org

۶۱. انقلاب مشروطه ایران به روایت اسناد وزارت امور خارجه انگلیس (کتاب‌های آبی)، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، انتشارات مازیار و انتشارات معین، چاپ اول ۱۳۷۷.

ص ۱۷۴. موارد نقطه چین ناخواناست.

۶۲. «سوگندنامه»، خاطرات و حید، خرداد ۱۳۴۴-شماره ششم، سال دوم، صص ۸-۴۷. انقلاب مشروطه ایران به روایت اسناد وزارت امور خارجه انگلیس (کتاب‌های آبی)، ص ۳۱۶.

۶۳. خاطرات و اسناد، وحیدنیا، ۱۵. به نقل از سید حسن امین، کانون، سال چهل و هشتم، دوره دوم، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۴-شماره ۵۶، ص ۱۲۲.

۶۴. انقلاب مشروطه ایران به روایت اسناد وزارت امور خارجه انگلیس (کتاب‌های آبی)، ص ۷۶۷. از نامه صمصام السلطنه بختیاری در دهم ذیحجه ۱۳۲۶ به زرغام السلطنه، چنین برمی آید که سوگندی در میان بوده است. «از بشارت واقعه [تصرف اصفهان] و التفات رؤسای روحانی مستحضر و زائدالوصف مسرور شده، حقیقت آفرین بر اشخاصی که صاحب غیرت و حقیقتند. شهدالله عموم، عهد و پیمان خودشان را به جا آوردند. حالا نوبت ماست. فردا، انشاءالله به یاری خداوند از قهقرخ حرکت می شود.» اوژن بختیاری، «یک نامه تاریخی»، در خاطرات و اسناد، سیف‌الله وحیدنیا، انتشارات وحید، چاپ اول، ۱۳۶۴، صص ۷۹-۸۰.

۶۵. حسام‌الدین دولت‌آبادی، «سید محمد صادق طباطبایی»، خاطرات و حید، دوره جدید، سال نهم، ش ۱، آبان ۱۳۵۰، ص ۲۵.

۶۶. سید نصرالله تقوی، رسائل مشروطیت، ص ۲۶۹.

۶۷. رسائل مشروطیت، رساله احیاء الله، فاضل اهرمی بوشهری، صص ۹۳-۲۷۳.

۶۸. روزنامه انجمن تبریز، سال سوم، ش ۲۰، ۱۷ شوال ۱۳۲۶.

۶۹. محمد اسماعیل محلاتی، «مراد از سلطنت مشروطه»، رسائل مشروطیت، ص ۴۷۶.

۷۰. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، ۳۰۷.

71. Courtois, Gérard, p. 32.

سوگند وفاداری به امپراتور، سوگند وفاداری به پادشاه و باز هم سوگند وفاداری به امپراتور. (Fabre, p. 200.)

۵۶. ثقة الاسلام، نامه‌های تبریز، ص ۶.

۵۷. ثقة الاسلام، مجموعه آثار، ۴۰.

۵۸. «میرهاشم... کسانی را بسر خود گرد آورده و از آنان پیمان گرفته بود که ترسند و دست به دست هم داده بکشند» کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۵۳. «عزت‌الله خان سالار... هر کس را سه بار به کلام الله مجید قسم داده است. اول این که قسم یاد کرده‌اند به خود سالار خیانت نمایند. دوم این که با جان و مال در راه مشروطه و پیشرفت آن و انتشار عدل ساعی و جاهد بوده آنی غفلت نکنند. سوم آن که قسم خورده‌اند که ملت هم به یکدیگر خیانت نمایند و در حفظ و حراست مال و جان یکدیگر کوتاهی نمایند.» روزنامه انجمن تبریز، سال اول، ش ۸۶، ص ۳. کسروی، ص ۲۵۰. همچنین ر. ک. به حیات یحیی، ص ۲۶. «جماعت شتریان و سرخاب نیز که از ماه ذی حجه هم قسم بودند...» ثقة الاسلام، مجمل حوادث یومیه مشروطه، ص ۷۵. نصرالله خان امیر اعظم پس از دستگیری میرسعدالله خان سالار مقتدر... رؤسای طوایف تراکمه را به شهر احضار کرد متفقاً به انجمن رفتند و «تمام آن‌ها به کلام الله مجید در همراهی با اساس مشروطیت و مبادی عدل و داد قسم یاد نمودند.» (تاریخ پیداری، ص ۱۶۶) هنگامی که مشروطه خواهان پیشبرد اهداف مشروطیت را «محتاج به انجمن» می دیدند با قسم خوردن برای بیداری اهالی متحد و متفق می شدند: «... قرآن حاضر نموده اول جناب ارشدالدوله قسم خورد که با تمام قوای خود در خدمت به ملت و وطن حاضر باشد و از بذل مال و جان دریغ نکند بعد جناب سدیدالملک برادرش قسم یاد نموده بعد هر یک از ماها قسم خوردیم و دست به دست یکدیگر داده که خون خود را در راه دین اسلام و حفظ احکام الهی و حمایت از مشروطیت مضایقه نکنیم.» (تاریخ پیداری، ج ۲، ص ۷۴). در فصل اول نظامنامه همین انجمن (انجمن مخفی شعبه از انجمن انصار) در شرایط اعضا آن از جمله گفته شده بود: «(احدی به عضویت قبول نخواهد شد مگر بر مراتب مذکوره در ذیل: ۱- سوگند یاد کند و جان خود را هزینه این سوگند قرار دهد. ۲- قصدی جز خدمت به نوع و مجلس شورای ملی در نظر نداشته باشد...» همان، ص ۷۵. همچنین ر. ک.: روزنامه انجمن تبریز، سال اول، ش ۹۳، ص ۱. عهد و قسم انجمن سری این بوده که «تا خون در بدنشان جاری است از نصرت مجلس شورا کوتاهی نکنند.» واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، ص ۱۴۲. پس از حضور عبدالحسین فرمانفرما، حاکم آذربایجان، در ساوجبلاغ، شیخ الاسلام و قضات و عموم تجار و کسبه و اصناف و اعظام و اعیان به هیئت اجتماعی نزدی آمدند «و پای قرآن را مهر کردند و قسم یاد نمودند که تا